

تحلیل گفتمان انتقادی در حکایات خلدبرین دیوان وحشی بافقی

رقیه صدراپی^۱

چکیده

این نوشتار جستاری با رویکرد گفتمان شناسانه است که به بررسی چگونگی توزیع ساخت‌های گفتمان مدار سطح متن، عبارات و جملات در حکایت وحشی بافقی می‌پردازد تا میزان صراحت و پوشیدگی مؤلفه‌های زبانی به کار رفته در میان مفاهیم حکایات وحشی مورد مطالعه قرار گیرد.

مقاله‌ی حاضر بر مبنای این باور است که توجه به ساخت گفتمانی در بررسی انواع متون می‌تواند در شناخت، درک و تفسیر هر چه بهتر آن مؤثر افتد و این که گفتمان چگونه می‌تواند با نظام بندی، جهت‌مداری، هدف‌مندی ما را به این نتیجه برساند که یک اثر چگونه با بهره‌برداری از مؤلفه‌های زبانی، محتوای درونه‌ی خود را در ساخت فرهنگی نسل‌های مختلف جاودان سازد.

این مقاله مروری مختصر به ارتباط میان زبان‌شناسی و ادبیات دارد و با بیان گفتمان و گفتمان‌شناسی انتقادی و الگوی ون لیوون به تحلیل انتقادی حکایات خلدبرین در دیوان وحشی بافقی و اهداف و گزارندهای آنها می‌پردازد.

واژگان کلیدی: وحشی بافقی - گفتمان‌شناسی انتقادی - مؤلفه‌های گفتمان - عاملان - کارگزاران

گفت و گو به معانی مختلف (مباحثه - جدال - گفتار - گفت و شنود) آمده است و در حقیقت بیانگر نوعی جریان معینی میان دو نفر یا افرادی است که باعث ایجاد معانی - مفاهیم و درک مشترک و یا نو می‌باشند اما اینکه چرا بسیاری از بزرگان به گفت و گو گرایش زیادی دارند شاید این است که گفت و گو باعث زایش و نوآوری می‌شود هر گفت و گو می‌تواند به فراگیر شدن گفت و گو کمک کند هر اندازه کنش‌گران اجتماعی از عقلانیت بیشتری برخوردار باشند بهتر می‌توانند کاربردها و معانی تازه‌ای برای گفت و گو کشف کنند (تراب‌جنگی قهرمان - معصومه هدهدی ۱۳۹۰ ص ۵۶-۴۶)

باختین از منتقدین معروف روسیه مسئله‌ی متن (tax) و رابطه‌ی آن با بافت context را بیان می‌کند و در این مسئله بحث محوری درباره‌ی گفت و گو (dialog) است که در هاله‌ای از ابهام فرورفته است در گفتمان باختین واژه یک تراژدی است که در آن سه شخصیت شرکت دارند. گوینده عبارت خود را نه تنها با توجه به هدف گفتمان (درباره چه چیز سخن می‌گوید) و با توجه به مخاطبش (با چه کسی سخن می‌گوید) بلکه به این باور که سخن وی همواره مفهوم مخاطب خواهد بود ادا می‌کند به سخن روشن‌تر گوینده عبارت خود را با توجه به مخاطب حاضر و نیز با در نظر گرفتن ابر مخاطب که فهم درست و پذیرای وی را در درازنای تاریخ و در جهان اندیشه‌های فلسفی دیگر مفروض می‌داند شکل می‌بخشد این ابر مخاطب و درک آرمانی وی در اعصار مختلف و با استبطات گوناگون جلوه‌گاه ایدئولوژی‌های گوناگون است (کتاب ماه - ادبیات و فلسفه ۱۳۸۱ - ص ۴۵-۲)

او همگان را مشفقانه هشدار می‌دهد که فضاهای وسیع میان عبارت زبانی را باور کنیم. به باور باختین دامنه تفسیری بی‌نهایت است و از اینکه ما خود را همواره در اسارت تفاسیر محدود و یک دست خفه کرده ایم اظهار تاسف می‌کند. دعوت باختین به آزادسازی ذهن از ساختار زبان و قوانین جامعه است (همان ص ۴۵)

زبان یک فرهنگ یا لغت نام‌های وابسته به دستور زبان نیست، زبان تجربه‌ی گزاره‌ها است یک تجربه‌ی شخصی از ترکیب گزاره‌های موجود در جامعه هر پرسشگر یا مخاطبی در ساختن گزاره‌های حساسیتی را نسبت به محیط گفتمانی خود نشان می‌دهد و درمی‌یابد که سخن گفتن مرتبط با ارزیابی محیطی که در آن سخن گفته می‌شود و متناسب با زمان و مکان است و به علاوه آنچه بیان می‌شود در نهایت توسط یک ارزیابی کلی جامعه محک زده می‌شود (میخائیل باختین و نظام گفتمان ادبی ص ۲۷)

به این ترتیب در یک متن ادبی سه مقوله را باید تشخیص داد که پیوسته در حال تعامل اند.

^۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

۱- خود اثر به عنوان یک نوشته‌ی ادبی ۲- ایدئولوژی محیط اطراف نویسنده ۳- محیط اقتصادی اجتماعی که اثر در آن خلق شده است (همان ص ۲۸)

گفتمان و تحلیل آن اصطلاحاتی هستند که اگرچه حوزه‌های بسیار وسیعی را دربر می‌گیرند هنوز تعریف دقیقی از آن‌ها ارائه نشده است (استایز ۱۹۸۳، تانن ۱۹۸۹، شیفرین ۱۹۹۴) (بررسی و نقد روایی- تحلیل انتقادی گفتمان ص ۱۱۳)

بنا به گفته یکی از دلایل این امر آن است که فهم ما از گفتمان مبتنی بر تحقیقات مجموعه‌ای از رشته‌های علمی است که در واقع بسیار از هم متفاوتند (ون دایک، ۱۹۸۵: ۸)

از میان زبان شناسان زلیگ هریس (۱۹۵۲) اولین زبان شناس ساختارگرایی است که اصطلاح تحلیل گفتمان را برای تحلیل متن بالاتر از سطح جمله به کار برده است.

زبان شناسی نقش گرا زبان را ابزاری برای تقابل اجتماعی می‌داند و بر این اساس بر نقش‌های زبان تاکید می‌کند و صورت زبان را تابع آن می‌داند. براوان ویدل در مقدمه کتاب خود چنین می‌آورد تحلیل گفتمان ضرورتاً تحلیل زبان به هنگام کاربرد است و بدین ترتیب نمی‌توان آن را توصیف‌های صورت زبانی مستقل از هدف و نقشی که این صورت‌ها قرار است در امور انسانی ایفا کنند محدود کرد. (براون ۱۹۸۳: ۱)

از این دیدگاه واحد تحلیل متن در بافت است و رابطه‌ای دوجانبه بین زبان و بافت مفروض می‌باشد. گفتمان انتقادی نتیجه‌ی برخورد با گفتمان به مثابه کنش اجتماعی زبان است. این نوع نگرش از بطن جامعه شناسی جوانه زده و گرایش در مطالعات کلامی گفتمانی به وجود آورده که زیر عنوان تحلیل کلام/گفتمان انتقادی مشهور گشته است (دبیر مقدم ۱۳۸۶: ۵۱)

ازنگاه، گفتمان شناسی انتقادی، گفتمان محصول ارتباط و تقابل مباشران گفت و گو بافتی اجتماعی فرهنگی است به نحوی که اگر گفتمان را به یک سکه تشبیه کنیم یک روی آن گفته و رود دیگر آن عرف و کارکرد اجتماعی آن گفته‌ها ست.

گفتمان شناسی انتقادی متن را بیان و باز نموده اراده به منظور دیدگاه‌های اجتماعی - فرهنگی مؤلف، مترجم گوینده، یا سراینده متن است.

بر این اساس، تحلیل گفتمان در گفتمان شناسی انتقادی عبارت است تعبیه‌ی ساز و کار مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط گفته یا متن با کارکردهای فکری، اجتماعی، طبیعی که از دیدگاه‌های کلی جمعی ما سرچشمه می‌گیرند. می‌توان چنین گفت که تحلیل گفتمان انتقادی درصدد کشف و تبیین ارتباط بین ساختار زبانی و دیدگاه‌های فرهنگی - اجتماعی، و یافتن معنا در قواعد و مؤلفه‌های شکل‌دهنده‌ی گفتمان است (فرکلاف ووداک، ۱۹۹۷: ۵)

در حوزه گفتمان انتقادی الگوی ون لیوون را می‌توان یکی از برجسته‌ترین الگوهای مطرح در زمینه‌ی تحلیل گفتمان انتقادی به شمار آورد. در این رویکرد تحلیل متون از سطح توصیفی به سطح تبیینی و توجیهی ارتقا می‌یابد و نیز رابطه‌ی میان زبان، جامعه، فرهنگ، قدرت، ایدئولوژی و... بازنمایانده می‌شود. این الگو با پرداختن به مؤلفه‌های جامعه‌شناسی - معنایی نهفته در دل مؤلفه‌های زبان شناختی، به معرفتی و تصویرسازی فعالان اجتماعی می‌پردازد. (پارمحمدی، ۱۳۸۵: ۶۲)

این الگوی بررسی گفتمان، هر متن یا گفته را تبلور دیدگاه‌های فکری - اجتماعی (ایدئولوژی) فرد یا طبقه‌ای خاص می‌داند که بازتاب مجموعه‌ای از عقاید، برداشتها و ارزش‌های نظام‌مند در یک جامعه یا بخشی از آن است. بدین ترتیب هم‌ی اجزای صوتی، واژگانی و نحوی زبان خواه ناخواه با دیدگاه ویژه‌ای مرتبط هستند و در خدمت بیان منظور و نیت خاص مؤلف می‌باشند (همان: ۶۴)

بنابراین از سطح یک اندیش آوا تا تمام یک متن به عنوان مؤلفه‌ای گفتارمدار در نظر گرفته می‌شوند که بنابر اراده و منظوری که در پس متن است به کار برده می‌شوند.

مؤلفه‌های گفتمان مدار ارائه شده در الگوی ون لیوون (۱۹۹۶) که در تحلیل انتقادی استفاده می‌شود به دو

دسته‌ی کلی تقسیم می‌شود. مؤلفه‌ها ی مبتنی بر پوشیدگی و مؤلفه‌ها ی مبتنی بر صراحت است و بسته به نیت مؤلف، همسو با شیوه نگرش فکری - اجتماعی وی و برای فراهم آوری منظورش مورد استفاده قرار می‌گیرد. مؤلفه‌ها ی مبتنی بر پوشیدگی عبارتند از: ۱- حذف ۲- منفعل‌سازی ۳- نامشخص‌سازی ۴- نوع ارجاعی ۵- طبقه‌بندی و مؤلفه‌ها ی مبتنی بر صراحت عبارتند از: ۱- فعال‌سازی ۲- پیوند زدن ۳- تفکیک کردن ۴- نام دهی حذف: حذف در مقابل اظهار است و مؤلفه‌ای گفتمان مدار در بازنمایی است. این مؤلفه نشان‌گر آن است که کنش‌گرا، عاملان، کارگزاران ساخت مورد نظر حذف شده‌اند. در ابیات زیر در دیوان وحشی حذف کامل منبع خبری و عامل مشهود است.

اهل دلی ترک جهان کرده بود	زاهل جهان روی نهان کرده بود
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۳ حکایت بیت ۱)	
پادشهی بود ملایک سپا	برفلک از قدر زدی بارگا
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۷ حکایت بیت ۱)	
نادره گویی ز سخن گستران	نادره در ملک زبان آوران
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۱ حکایت بیت ۱)	
جاهلی از گنج خرد تنگدست	آرزوی گنج به دل نقش بست
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۴ حکایت بیت ۱)	
بود سفیهی به سفاهت علم	ساخته محکم به جهالت قدم
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۸ حکایت بیت ۱)	
فعال سازی و منفعل سازی: فعال‌سازی زمانی است که عامل نقش‌دار در روایت به عنوان عنصری فعال و پویا بازنمایی می‌شود ولی در منفعل‌سازی، کارگزاران روایت به صورت عاملی تأثیرپذیر تظاهر می‌یابند.	
پادشهی بود ملایک سپاه	برفلک از قدر زدی بارگاه (فعال)
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۷ حکایت بیت ۱)	
اهل دلی ترک جهان کرد بود	زاهل جهان روی نهان کرده بود (فعال)
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۳ حکایت بیت ۱)	
والی ملکش به غضب پیش خواند	جور کنانش ز بر خویش راند (فعال)
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۱ حکایت بیت ۳)	
رفعت فضولی به در خانه‌اش	زد به فضولی در کاشانه‌اش (فعال)
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۴ حکایت بیت ۴)	
چرخ جنیبت کش فرمان توست	گوی فلک در خم چوگان توست (منفعل)
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۵ حکایت بیت ۲)	
دانه‌ی این نخل چو می‌کاشتند	بر ثمری چون تو نظر داشتند (منفعل)
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۸ حکایت بیت ۱)	
کشور هستی است مسلم تو را	حکم رسد بر همه عالم تو را (منفعل)
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۴ حکایت بیت ۷)	
مرد گداپیشه چو این مژده یافت	رقص کنان جانب عمان شتافت (منفعل)
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۸ حکایت بیت ۱۵)	
مردم آبی چو خبر یافتند	بهر تماشا همه بشتافتند (منفعل)
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۸ حکایت بیت ۱۸)	

مشخص‌سازی و نامشخص‌سازی:

مشخص‌سازی زمانی است که هویت کارگزار، کنش‌گر و کنش‌پذیر حکایت یا روایت در ساخت به نحو روشن و شناخته شده است در حقیقت با به کار گرفتن مؤلفه‌ای به غیر از نام عنصر روایت به شناساندن عامل روایتی می‌پردازد.

نامشخص‌سازی:

زمانی است که هویت عامل روایتی، ناشناخته باقی می‌ماند. نامشخص‌سازی معمولاً با به کارگیری ادات ابهام، ضمایر مبهم مانند هرکه، بعضی، آن‌ها و... ویا با به کار بردن تکواژه‌های ی-یکی به همراه اسامی ممکن می‌گردد.
مثال:

اهل تناسخ مگر این دیده‌اند	کز سخن خویش نگردیده اند (مشخص)
نکته وران طایفه‌ای دیگرند	(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۰ حکایت بیت ۱)
روح به دمسازی روحانیان	از دگران پاره‌ای انسان‌ترند (مشخص)
هرکه در این خاک عداوت فن است	(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۰ حکایت بیت ۱۳)
ره به در کعبه نیابد کسی	جسم به همخوابی جسمانیان (مشخص)
رفت یکی پیش که مقصود چیست	(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۰ حکایت بیت ۱۶)
هرکه در این ره به طلب گام زد	خاک شود آخر اگر آهن است (نامشخص)
	(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۵ حکایت بیت ۶)
	تا نکنند قطع بیابان بسی (نامشخص)
	(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۳ حکایت بیت ۱)
	گر نه ز سود است در این سود چیست (نامشخص)
	(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۳ حکایت بیت ۱)
	گشت بقای ابدش نامزد (نامشخص)
	(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۶ حکایت بیت ۱۳)

نامدهی و طبقه‌بندی:

کارگزاران و عوامل کنشی در روایت و حکایت ممکن است با توجه به هویت منحصر به فرد خود شدن ویا با هویت نقش‌هایی که با دیگران مشابه است بازنمایی شوند. شیوه‌ی اولی را نام دهی و طریقه‌ی دوم را طبقه‌بندی گویند.

در نام دهی اغلب اسامی خاص به صورت رسمی، نیمه رسمی یا غیر رسمی عرضه می‌گردند. همچنین در نام دهی می‌توان از عنوان دهی استفاده کرد. عنوان دهی می‌تواند جنبه‌ی مقام دهی پروفیسور ثمره یا نسبت دهی (دایی جان ناپلئون) داشته باشد

در طبقه‌بندی کنش وران حکایت می‌توانند بر حسب رخدادی که روی می‌دهد نقشی که به آن‌ها نسبت داده می‌شود یا کاری که انجام می‌دهند طبقه‌بندی شوند. مانند معلم، وزیر ...
مثال:

مخزن جمشید و فریدون کجاست	گنج فرورفته‌ی قارون کجاست (نام دهی)
شهر همت چو بیابد مگس	کی کندش فرق ز سیمرخ کس (نام دهی)
نسر فلک طایر دیوار او	(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۶ حکایت بیت آخر)
	تاج زحل قبه زرکار او (نام دهی)
	(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۷ حکایت بیت ۷)

بهر تماشا همه بشتافتند (طبقه بندی)
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۸ حکایت بیت ۱۸)

کالبدی منزلت‌ای جان مجوی (نام دهی)
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۰ حکایت بیت)

کار مسیحاست که ایشان کنند (نام دهی)
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۰ حکایت بیت ۹)

از دگران پاره‌ای انسان‌ترند (طبقه بندی)
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۰ حکایت بیت ۱۳)

پر نه و مانند ملک تیز پر (طبقه بندی)
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۰ حکایت بیت ۲۱)

تلخ سخن گشته، ترش کرده روی (طبقه بندی)
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۱ حکایت بیت ۱۰)

گر چه فتد پیش تو اول به خاک (طبقه بندی)
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۳ حکایت بیت ۱۳)

ارجاعی: نوع یکی از کلیات خمس ارسطویی ست و آن کلی ست که بر افراد متفق الحقیقه حمل شود. مثلاً چون پیرسیم که احمد و پرویز چیستند جواب انسان است (خوانساری ۱۳۵۶ / ۱۸۰)

در بدنش مشک ختا می‌کند
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۹ حکایت بیت ۱۹)

تاج تواضع ز سر انداخت
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۵ حکایت بیت ۱۴)

تا طمع از خویش نباید برید
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۴ حکایت بیت ۱۳)

تفکیک کردن: این مؤلفه گفتمان مدار، یک فرد یا گروه اجتماعی را با صراحت از دیگر گروه‌ها تفکیک می‌نماید بسیار اتفاق می‌افتد که در یک ساخت، عناصر طبقه‌بندی شده، جداسازی و تفکیک می‌شوند.

چونکه درشت است کند دیده کور
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۴ حکایت بیت ۵)

غنچه و پیکان ز کجا تا کجاست
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۳ حکایت بیت ۲۰)

شادی اگر دیده ترا غم شده
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۲ حکایت بیت ۲۰)

نیست دلت را چو مفرح چه سود
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۲ حکایت بیت ۲۳)

داخل شادیسست نه داخل به غم
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۳ حکایت بیت ۶)

آمده در راحت و رنجت به کار
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۳ حکایت بیت ۷)

مردم آبی چو خبر یافتند

خضر نه‌ای چشمه حیوان مجوی

جسم سخن جلوه گه جان کنند

نکته و ران طایفه‌ای دیگرند

نادره مرغان هم‌ایون اثر

برد کشانش عسس کینه جوی

یار دو رنگت کند آخر هلاک

آهو اگر میل گیا می‌کند

ای علم کبر برافراخته

صحبت ناجنس نباید گزید

خار گل و خار مغیلان جداست

ای غم و اندوه مجسم شده

اینهمه درها که سرشک تو سود

یار مخوانش که چو شین در رقم

بر صفت راست پسندیده یار

- سفله که تیز است به راه ستیز
چون دم خدمت زند از وی گریز
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۳ حکایت بیت ۱۱)
- پیوند: در پیوند زدن، کارگزاران و عناصر ممکن است به شکل گروه‌هایی نمایانده شوند که در خصوص رخداد خاصی موضوع واحدی دارند. هرچند ممکن است این گروه‌ها در طبقه بندی‌های مختلف قرار داشته باشند
- مس اگر از هر علقی زر شدی
نرخ زر و خاک برابر شدی (پیوند)
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۳ حکایت بیت ۲۲)
- چرخ جنیبت کش فرمان تست
گوی فلک در خم چوگان تست (پیوند)
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۵ حکایت بیت ۲)
- زنگ و غباری چو شود حایلش
رفع نماید دم صاحب دلش (پیوند)
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۵ حکایت بیت ۱۷)
- زر بده و صحبت یاران بخر
زین چه نکوتر که دهی زر به زر (پیوند)
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۴ حکایت بیت ۱۲)

ساخت‌های گفتمان مدار در حکایات وحشی:

باید گفت که در تحلیل انتقادی گفتمان ساخت به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱- ساخت گفتمان مدار روایی: ساخت‌هایی هستند که مخاطب را به پیام رهنمون می‌سازند و اسکلت‌بندی روایت را تشکیل می‌دهند. در این ساختار مشخصه‌های زمان، مکان و شخص دستوری بسیار به چشم می‌خورد و با استناد به نظر بنونیست (۱۹۷۱) در بحث قلمرو گفتمان در تاریخ این ساخت بر مبنای کلیت او، آن‌جا، آن‌زمان، دیگری شکل می‌گیرند و اصولاً غیراستنادی هستند. مثال:

- نادره گویی ز سخن گستران
نادره در ملک زبان آوران
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۲ حکایت ۳ بیت ۱)
- رفت یکی روز خطایی بر او
تاختن آورد بلایی بر او
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۲۲ حکایت ۳ بیت ۲)
- اهل دلی ترک جهان گرد بود
زاهل جهان روی نهان کرده بود
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۳ حکایت ۱ بیت ۱)
- رفته و در زاویه‌ای ساخته
وز همه آن زاویه پرداخته
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۳ حکایت ۱ بیت ۲)
- پادشهی بود ملایک سپاه
برفلک از قدر زدی بارگاه
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۷ حکایت ۲ بیت ۱)

- در حرمش پرده نشین دختری
اختر سعدی و چه سعد اختری
(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۷ حکایت ۲ بیت ۲)

ساخت‌های گفتمان مدار پیام‌گزار: این ساخت‌ها هدف و پیام اصلی متن و منظور مؤلف یا گوینده را در خود دارد این ساخت در لابه لای ساختارهای گفتمان و در متن قرار گرفته است و معمولاً تاریخ از جنس، زمان، مکان، شخص دستوری و اغلب استنادی می‌باشد و قابلیت بیان به صورت جملات قصار در موقعیت‌های مختلف توسط افراد مختلف و خارج از متن اصل را دارد این ساخت‌های گفتمان مدار پیام‌گزار حکایات وحشی را بر اساس محتوای آن‌ها تقسیم کرده ایم.

الف) تعلیمی و تربیتی

الف-۱) در عزت نفس، قناعت، زمین از اهل هنر خالی است پس عزت نفس داشته باش و قناعت پیشه کن و خود را بر درگاه هرکس خوار مکن

در این حکایت وحشی بیان می‌کند که شخص فضولی که بر در خانه اهل دلی که ترک جهان را گفته بود می‌رود. صاحب دل در را بر روی او نمی‌گشاید و به او می‌گوید خداوند به تو عقل و خرد داده پس در خانه خود گوشه‌گیری اختیار کن.

رفت فضولی به در خانه‌اش	زد به فضولی در کاشانه‌اش
داد جـوابش ز درون سـرا	(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۴ حکایت بیت ۴)
بستم از آنرو در کاشانه سخت	کاهن سرد اینهمه کوبی چرا
گر شوی از نقد خرد بهره‌مند	(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۴ حکایت بیت ۵)
کاین همه آزار کشیدی ز من	تا تو نیاری به درخانه رخت
وحشی از این دربدری سود چیست	(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۴ حکایت بیت ۶)
به که در خانه برآری به گل	قیمت این پندشناسی که چند
	(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۴ حکایت بیت ۱۳)
	سد سخن تلخ شنیدی ز من
	(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۴ حکایت بیت ۱۴)
	چیست از این مقصد و مقصود چیست
	(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۴ حکایت بیت ۱۶)
	تا نروی از در کس منفعل
	(دیوان وحشی بافقی خلد برین ص ۳۱۴ حکایت بیت ۱۷)

الف- ۲) پیام‌های عرفانی: عرفان وحشی روشن و خالی از ابهام است او در زندگی ساده زیستی و قناعت را پیشه خود قرار داده است. تجملات دنیایی را کنار گذاشته است و عرفان را در دل پاک همچون آینه و رهایی از قید و بند دنیا میداند او را احسن الخالقین می‌بیند و مرتبه آدمی را از همه عالم و کاینات بالاتر می‌داند. و آتش فقر و غناست که آدمی را به حیات جاودان و آب حیوان می‌رساند.

مثال:

چرخ جنیبت کش فرمان تست	گوی فلک در خم چوگان تست
حیف که باشی به چنین آبروی	(همان ص ۳۱۵ بیت ۲)
آینه هر چند بود صاف دل	بر سر این گوی چو طفلان کوی
بگذر ازین خاک و گل عمر گاه	(همان ص ۳۱۵ بیت ۴)
خیز و صفایی بده آینه را	زنگ برآرد چو بماند به گل
آتشی از فقر و غنا برفروز	(همان ص ۳۱۵ بیت ۷)
زان کف خاکستری آور به کف	چند کنی آینه دل سیاه
	(همان ص ۳۱۵ بیت ۸)
	زو بزدا ظلمت دیرینه را
	(همان ص ۳۱۵ بیت ۹)
	هر چه بیایی ز علایق بسوز
	(همان ص ۳۱۵ بیت ۱۱)
	زنگ از آن آینه کن برطرف
	(همان ص ۳۱۵ بیت ۱۲)

صاف دلی را به مقابل‌گرای	تا شودت ز آینه ظلمت زدای
(همان ص ۳۱۵ بیت ۲۴)	
ماه چو با مهر مقابل شود	وارهد از ظلمت و کامل شود
(همان ص ۳۱۵ بیت ۲۵)	

الف-۳) همت و تلاش کلید رسیدن به مقاصد والای آدمی است

در این داستان می‌گوید پادشاهی حذف دختری زیبارو دانست مانند اختر سعد که روزی درویش خرقة پوشی جلوه‌گری این دختر را مشاهده کرد و عاشق او شد. این مرد فقیر با مشقت خود را به پادشاه می‌رساند و دختر را خواستگاری می‌کند. شرطی غیرممکن پادشاه برای عقد دختر قرار می‌دهد تا مرد خرقة پوش را منصرف سازد. اما در سایه‌ی همت والایش از عهده‌ی این عهد و پیمان برمی‌آید و پادشاه دختر را به عقد او در می‌آورد.

پادشاهی بود ملایک سپاه	بر فلک از قدر زدی بارگاه
	(ص ۳۱۷ حکایت بیت ۱)

در حرمش پرده نشین دختری	اختر سعدی و چه سعد اختری
	(ص ۳۱۷ حکایت بیت ۲)

جلوه او دید یکی خرقة پوش	آمد از آن جلوه‌گری در خروش
	(ص ۳۱۷ حکایت بیت ۱۰)

بیخودی او به مقامی کشید	کز همه بگذشت و به خسرو رسید
	(ص ۳۱۷ حکایت بیت ۱۷)

بستن عقدش بتو بخشد فراغ	لیک به صد عقد دُر شب چراغ
	(ص ۳۱۸ حکایت بیت ۱۳)

مرد گدا پیشه چو این مژده یافت	رقص کنان جانب عمان شتافت
	(ص ۳۱۸ حکایت بیت ۱۵)

بسکه ازین بحر برون ریزد آب	عرضه این بحر نماید شراب
	(ص ۳۱۸ حکایت بیت ۲۳)

پر ز گهر ساخته کف چون صدف	بر لب دریا گهر افشان ز کف
	(ص ۳۱۹ حکایت بیت ۲)

رفت و ز در کیسه خود ساخت پر	آمد و بر تخت شه افشاند در
	(ص ۳۱۹ حکایت بیت ۵)

دید چو بر همت او شهریار	کرد بر او عقد جواهر نثار
	(ص ۳۱۹ حکایت بیت ۱۳)

گفت تویی قابل پیوند من	هست سزاوار تو فرزند من
	(ص ۳۱۹ حکایت بیت ۱۴)

مرد گداپیشه که آنجا رسید	از مدد همت والا رسید
	(ص ۳۱۹ حکایت بیت ۱۷)

همت اگر سلسله جنبان شود	مور تواند که سلیمان شود
	(ص ۳۱۹ حکایت بیت ۱۸)

الف-۴) در فضیلت سخن و تاثیر کلام بر دیگران و پرهیز از خشونت و بدگویی

این روایت شرح حال نادره گویی است که خطایی بر زبانش می‌رود. پادشاه دستور می‌دهد تا او را زندانی کنند و بر دست و پایش غل و زنجیر بندند این شخص سخن گو نام‌های از سر سوز و گداز برای پادشاه می‌نویسد. پادشاه آنچنان متأثر می‌گردد که یکی از خاص‌ترین بندگانش را به زندان می‌فرستد تا شاعر و ادیب را از زندان بیرون آورد.

نادره گویی ز سخن گستران
نادره در سلک زبان آوران
(ص ۳۲۲ حکایت بیت ۱)

رفت یکی روز خطایی بر او
تاختن آورد بلایی بر او
(ص ۳۲۲ حکایت بیت ۲)

والی ملکش به غضب پیش خواند
جور کنانش ز بر خویش راند
(ص ۳۲۲ حکایت بیت ۳)

گشت چو مژگان قلمش اشک ریز
زد رقم و داد یکی را که خیز
(ص ۳۲۲ حکایت بیت ۷)

بهر بیان کردن احوال من
گشته مجسم صفت حال من
(ص ۳۲۲ حکایت بیت ۸)

آن سخن تازه‌ی پر سوز و درد
برد و به شه داد فرستاده مرد
(ص ۳۲۲ حکایت بیت ۱۱)

شاه چو بر خواند در آمد ز جای
گفت شتابند به زندان سرای
(ص ۳۲۲ حکایت بیت ۱۲)

مژده‌اش از فر همایی دهند
زودش از آن بند رهایی دهند
(ص ۳۲۲ حکایت بیت ۱۳)

او که از آن ورطه جانکاه رست
از اثر معنی دلخواه رست
(ص ۳۲۲ حکایت بیت ۱۷)

الف - ۵) دشمن دانا به از دوست نادان است

وحشی روایت شخص جاهلی را می‌کند که برای بدست آوردن گنج به ویرانه می‌رود. در این ویرانه ماری را می‌بیند، ظاهر خوش خط و خال مار او را فریب می‌دهد دست بر مار می‌زند و او را به کف می‌گیرد. مار بعد از لحظه‌ای او را نیش می‌زند. شخص جاهل بر زمین می‌افتد در این موقع او دشمنی دانا (داشت) که از آن جا می‌گذشت، کارد درآورد و محل زهر را برید. حال شخص جاهل بهبود یافت و بهوش آمد و دشمنش را بر بالای سرش دید.

زهر کش جهل نظر باز کرد
دشمن خود دید و سخن ساز کرد
(ص ۳۱۵ حکایت بیت ۵)

گفت چه از دست من آید کنون
رفت چو سر پنجه ز دستم برون
(ص ۳۱۵ حکایت بیت ۶)

گفت خردپیشه که خاموش باش
شرح دهم یک دو سخن گوش باش
(ص ۳۱۵ حکایت بیت ۹)

مار ز یاری چو کفت بوسه داد
داد دمش خرمن عمرت به باد
(ص ۳۱۵ حکایت بیت ۱۰)

تیغ من از خون تو چون رنگ بست
داد ترا چشمهی حیوان به دست
(ص ۳۱۵ حکایت بیت ۱۱)

بوسهی آن رخت کشیدت به خاک	زخم منت باز رهانند از هلاک
(ص ۳۱۵ حکایت بیت ۱۲)	
تا تو بدانی که ز دشمن ضرر	به که رسد دوستی از اهل شر
(ص ۳۱۵ حکایت بیت ۱۳)	

الف - ۶) تملق و چاپلوسی دیگران ترا فریب ندهد. از کبر و غرور پرهیز کن

گفت و گوی میان مرد سفیه که خری بیمار و ناتوان دارد. خر را پیش دلالت می‌برد تا بفروشد از دردسر آن رها شود. فروشنده وصف این خر بیمار میکند. او را مانند آهو سبک سیر می‌گوید. اگر بار فیل بر او نهی از رود نیل می‌گذرد و از همه اسبان تندروتر است. وقتی صاحب خر این مبالغه مرد دلالت را می‌شنود به دلالت آهسته می‌گوید من خری با این صفات را خودم می‌خواهم.

کاینهمه تعریف تو گر هست راست	هست حماری که مرا مدعاست
(ص ۳۲۸ حکایت بیت ۱۴)	

داشتم این‌طور حماری مراد	شکر که بی‌رنج طلب دست داد
(ص ۳۲۸ حکایت بیت ۱۵)	

گفت فروشنده که‌ای غلتبان	چند از این درد سر رایگان
(ص ۳۲۸ حکایت بیت ۱۶)	

لاشهی خود را شناسی که چیست	رو که برین عقل بیاید گریست
(ص ۳۲۸ حکایت بیت ۱۷)	

گر گست از راه خوش آمد ستود	آنچه نباشی تو نباید شنود
(ص ۳۲۷ حکایت بیت ۲۲)	

حرف خوش آمد مشینو کان خطاست	مضحکهی خلق مشو کان بلاست
(ص ۳۲۷ حکایت بیت ۲۳)	

زاغ که شد باز سفیدش لقب	عقدهی صد خنده گشاید ز لب
(ص ۳۲۷ حکایت بیت ۲۴)	

نیست خوش آمد به در از چند حال	بی‌غرضی نیست خوش آمد سگال
(ص ۳۲۷ حکایت بیت ۲۵)	

الف - ۷) پرهیز از ستیزه با تقدیر الهی - پرهیز از حرص و طمع

داستان گفت و گوی شخص فقیر که زندگی را با مشقت و خارکشی سپری می‌کند. تمام بدنش در اثر خارها زخمی شده است رو به درگاه خداوند کرد و از خدا خواست که او را از این رنج خلاص کند. تیشه‌اش را به گل زد. مشربه‌ای را دید که در آن زر بسیار بود. رفت و این راز را با زنش گفت. زن فردای آن روز راز همسرش را فاش کرد. پادشاه دستور داد او را به بارگاه آورند و طلب گنج از او کرد. وقتی انکار کرد دستور داد دستش را قطع کنند. در حال درد گفت اگر جان سالم بیرون ببرم بر این زندگی دیگر شکایت نمی‌کنم و طمع به مال دنیا نمی‌کنم.

شاه زد از خشم گره بر جبین	گفت که بستند دو دستش ز کین
(ص ۳۳۱ حکایت بیت ۲۴)	

از فلکش آه و فغان می‌گذشت	وز سر دردش به زبان می‌گذشت
(ص ۳۳۱ حکایت بیت ۲۵)	

کز غم این حادثه گر جان برم	چشم کنم دوش مغیلان برم
(ص ۳۳۱ حکایت بیت ۲۶)	

مخزن جمشید و فریدون کجاست	گنج فرو رفته قارون کجاست
جمله در این خاک فرو رفته‌اند	با کفنی زیر زمین خفته‌اند
آنکه فرستاد به این کشور	خلق نکرد از پی جمع زرت
	(ص ۳۳۰ حکایت بیت ۹)
	(ص ۳۳۰ حکایت بیت ۱۰)
	(ص ۳۳۰ حکایت بیت ۱۱)

نتیجه‌گیری:

اول اینکه بررسی ساخت گفتمانی متون باعث شناخت، درک بیشتر و بهتر متن از جمله متون ادبی و داستانی می‌شود و دوم اینکه در حکایت‌های وحشی بافقی با پوشیده ساختن عوامل کارگزار و کنش‌وران پیام خود را از زبان دیگران بیان می‌کند. این پیام‌ها اخلاقی- تعلیمی و تربیتی، عرفانی است. پیام‌های عرفانی و اخلاقی- آنچنان که در هم آمیخته شده که تفکیک آن‌ها غیرممکن می‌باشد و این پیام‌ها برای تمام نسل‌ها و عصرها به عنوان عامل فرهنگی- اجتماعی جاودان می‌باشد.

فهرست منابع:

- ۱- احمدی بابک ۱۳۸۸- *ساختار و تأویل متن* چاپ یازدهم- تهران: نشر مرکز
- ۲- بهمن نادر مطلق- ۱۳۸۷- *گفتگو مندی و چند صدایی مطالع پیشابینامتنیت باختینی*- پژوهشنامه علوم انسانی شماره ۵۷- بهار
- ۳- خوانساری محمود ۱۳۵۶- *فرهنگ اصطلاحات منطقی*- تهران، بنیان فرهنگ اسلامی
- ۴- دبیر مقدم محمد (۱۳۸۶) *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی* چاپ دوم، تهران، سمت
- ۵- دکتر تراب جنگی قهرمان، معصومه هدیدی - *مقصد به هر سوی*- مقاله گفت و گو و جایگاه آن در بوستان سعدی ۱۳۹۰- صص ۴۶-۵۶
- ۶- دکتر علی محمد حق شناس- ۱۳۸۱- *کتاب ماه ادبیات و فلسفه* صص ۵۱-۱
- ۷- سیامک صاحبی - محمد هادی فلاحی - نسترن توکلی - *مقاله بررسی و نقد روایی گلستان بر اساس نظریه تحلیل انتقادی گفتمان* - فصلنامه علی - پژوهشی - شماره شانزدهم - بهار ۱۳۸۹- صص ۱۱۱-۱۳۲
- ۸- شریعت محمد جواد ۱۳۶۹- *سیری در گلستان* مجله دانشکده ادبیات و علوم دانشگاهی دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۲۳، شماره سوم و چهارم، شماره مسلسل ۹۰-۹۱
- ۹- شمیسا سیروس، ۱۳۷۲- *انواع ادبی*، چاپ دوم- تهران، فردوسی
- ۱۰- شمیسا سیروس، ۱۳۷۴- *سبک‌شناسی*- تهران فردوس
- ۱۱- *کلیات وحشی بافقی به انضمام شرح حال معنی‌واژه‌گان* به کوشش محمدحسین مجدم، کوروش
- ۱۲- کورش نسبی تهرانی، تهران، *زوار*، چاپ اول زمستان ۱۳۸۸
- ۱۳- متینی، جلال ۱۳۷۵- *اشخاص داستان در گلستان*- مجموعه مقالاتی درباره زندگی و شعر
- ۱۴- ون دانیک- تئون، ای (۱۳۸۲) *مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کادی انتقادی*، ترجمه گروه مترجمان، تهران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها
- ۱۵- یارمحمدی لطف... ۱۳۷۴- *پانزده مقاله در زبان‌شناسی مقابله‌ای و ساخت زبان فارسی*- تهران: راهنما